

مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۶/۰۷/۲۷

نویسنده: ن. جلیل زاد

بنگرید. فقط بنگرید. دارالامان، تاج سنگی کابل من



امان الله خان

یکی از عظمت ها و بزرگی های امان الله خان را در در نمای قصر دارالامان می بینم. در این تصویر، قصری ایستاده است که آسمان آبی کابل پشت سرش مثل یک پرده ابریشمین کشیده شده، کوه های سربه فلک بابا در دوردست مثل نگهبانان ابدی پاسبانی اش می کنند، و جاده بلند و مستقیمی که از دل شهر به سوی می آید، انگار که تمام کابل سر تعظیم فرود آورده و به این شکوه سجده می کند. این قصر، دارالامان است. و این تصویر، یک عکس نیست. یک حماسه است. یک فریاد خاموش است.

یک سند زنده است که می گوید افغانستان یک بار، در اوج خود، چنین بود. چهار برج مسی رنگش مثل چهار نگین تاج در چهار گوشه می درخشید. بام های نقره فامش زیر آفتاب کابل چنان می تابند که چشم را خیره می کنند. طاق های متعددش، ستون های باشکوهش، پنجره های قطار به قطارش، همه و همه با زبان معماری یک چیز می گویند:

این بنا را مردی ساخته که بزرگ می اندیشید.

مردی که خواب کوچک نمی دید. مردی که می خواست افغانستان در ردیف بزرگ ترین تمدن های جهان بایستد. امان الله خان، این شاه جوان آتشین، وقتی فرمان ساخت دارالامان را داد، نه برای خودش می ساخت. برای تاریخ می ساخت. برای آینده افغانستان می ساخت. برای آن روزی می ساخت که فرزندان این خاک سر بلند کنند و بگویند:

«ببینید، نیاکان ما چه می توانستند.» معماران اروپایی را آورد، اما روح افغانی را در هر سنگش دمید. سبک نئوکلاسیک اروپایی را گرفت، اما هویت شرقی را از آن نگرفت. این قصر، پیوند شرق و غرب است. پیوند سنت و مدرنیته. پیوند افغانستان کهن و افغانستان نوینی که امان الله در ذهن داشت. و آن جاده بلند که در تصویر از دل شهر به سوی قصر می آید، انگار که خود تاریخ است که راه می رود. انگار که تمام آرزوهای یک ملت در آن خط مستقیم جاری اند.

این جاده می گوید: مقصد روشن است. مقصد بزرگ است. فقط باید راه رفت.

امروز، وقتی این تصویر را می بینیم، دلی که وطن دارد می لرزد. نه از غم، بلکه از غرور. از این غرور که این خاک، این مردم، این سرزمین یک بار چنین شاهی داشت که با سنگ، با آهن، با معماری، پیام بیداری را برای قرن ها حک کرد.

دارالامان ویران شد، سوخت، زخم خورد. اما ایستاد. مثل افغانستان. مثل روح امان الله. مثل اراده ملتی که هنوز زنده است. این قصر، وصیت نامه سنگی یک شاه بزرگ است که می گوید:

«من بودم. افغانستان می تواند. و باید دوباره باشد.» سردار ترقی، استقلال و آزادی شاه غازی امان الله می گفت. این سرزمین سزاوار روشنی، دانایی و پیشرفت است. قصر دارالامان، چون نگینی بر پیشانی کابل، نه فقط یک بنا، که روایت ایستادگی، آرزو و جسارت یک ملت است. این قصر در روزگار امانی، زمانی که افغانستان برای نخستین بار درهای خود را به سوی جهان نو می گشود، به فرمان سردار ترقی، شاه استقلال، امان الله خان غازی، قد برافراشت. همچون اعلامیه ای سنگی که می گفت: این سرزمین سزاوار روشنی، دانایی و پیشرفت است. دارالامان، قصری است که دیوارهایش نفس تاریخ را در سینه دارند. هر ستونش یادگار رؤیای دولتی مدرن است، هر تالارش پژواک گام هایی است که برای آزادی و عزت این خاک برداشته شد. این بنا، با شکوهی که از دور چون خورشید بر فراز دشت های کابل می درخشد، نماد اراده ملتی است که خواست از دل خاکستر، آینده ای نو بسازد. سال ها جنگ، آتش و ویرانی نتوانست روح این قصر را بشکند.

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په څیر و لولی

دارالامان دوباره برخاست، همچون سیمرغی، ققنوسی که از میان خاکستر تاریخ، بال هایش را گسترده. امروز، این قصر نه فقط یادگار عصر امانی، بلکه آیینۀ امید و شرافت ملی است، نشانی از اینکه افغانستان، هرچند زخمی، اما شکست ناپذیر است. دارالامان، قصری است که به ما یادآوری می‌کند: هیچ رؤیایی، اگر ریشه در عشق به وطن داشته باشد، هرگز نمی‌میرد. و من در کنار این قصر سردار آزادی ایستاده‌ام. اینجا ایستاده‌ام. در کنار یادگار مردی که افغانستان را با خون دل آزاد کرد. هوا پُر از عطر است و گنبد مسی رنگ در آسمان آرام مثل تاج یک پادشاه جاودانه می‌درخشد. ای روان پاکِ امان‌الله خان، ای شاهِ آزادی، ای مردی که استقلال را نه گدایی کردی بلکه از چنگِ شیر بریتانیا ربودی، درود بر تو باد. و ای ملکهٔ ثریا، ای بانوی شجاع افغانستان که بی‌چادر در برابر جهان ایستادی و گفتی که زنِ افغان آزاد است، درود بر روانِ بلندت باد. کاش می‌دیدید که فرزندانِ هنوز عاشقِ رویای شما هستند.

آرشیف: مطالب نشر شدهٔ ن. جلیل زاد